

هواداری و جنسیت؛ تحلیل گفتمان هواداری زنان از فوتبال در ایران

غزاله محمدی^۱، محمدمهدی رحمتی^۲، علیرضا نیکویی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۲۹، تاریخ تایید: ۹۷/۰۹/۲۱

Doi: 10.22034/jcsc.2020.92259.1688

چکیده

تحلیل‌های جامعه‌شناسانه از ورزش، سوبه‌های جنسیتی حاکم بر این پدیده اجتماعی را به قدر کفایت مورد تأکید قرار داده‌اند. با چنین رویکردی «هواداری فوتبال» برای زنان در وضعیتی که از حضور و تماشای مستقیم آن در ورزشگاه‌ها منع شده‌اند، به مثابه یک «مسئله اجتماعی» درخور تحلیل، در مقاله حاضر بررسی شده است. هدف پژوهش، شناسایی شیوه بازنمایی سوژه زن در نظم گفتمانی و سلسله‌مراتب جنسیتی مسلط در گفتمان طرفداری از فوتبال در ایران، و به یک معنا توصیف، فهم و تفسیر گفتمان‌هایی است که در نسبت با مسئله «طرفداری زنان از فوتبال» وجود دارد. پژوهش حاضر، به روش کیفی و مبتنی بر تحلیل متن انجام شده است. چارچوب تحلیلی حاکم بر داده‌های تحقیق، نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف است. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، گزارش‌ها، اظهارنظرها، و هر متن مرتبط به موضوع تحقیق، با استفاده از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی و استراتژی نمونه‌گیری نظری/ قصدمند، از میان متن‌های مرتبط با هواداری زنان از فوتبال و حضور زنان در ورزشگاه‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. واحد تحلیل «گفتمان» و واحد مشاهده، «متن» است. متن‌های انتخابی از سایت‌های برترین‌ها، عصر ایران، پویش، خبر آنلاین، پارسینه، تابناک، هم‌صدا، کاپ، صفحه اینستاگرام ترانه علیدوستی و حانیه (از هواداران زن که به ورزشگاه راه یافته است) بود. نتایج پژوهش، در سه سطح به شناسایی گفتمان دینی - سیاسی، گفتمان بین‌المللی و گفتمان حاضر در حوزه مدنی انجامید؛ به علاوه نسبت هر یک از این مفصل‌بندی‌ها با الگوی گفتمانی هژمونیک طرفداری زنان از فوتبال نیز بررسی و مشخص گردید. گفتمان عینیت‌یافته یا همان گفتمان دینی - سیاسی با طرح هویت زن مسلمان، به دنبال نفی شکل‌های دیگر زنانگی بوده و اصولاً طرفداری از فوتبال را برای زنان منتفی می‌داند.

واژگان کلیدی: هواداری، فوتبال، زنان، گفتمان.

ghazalehm45@gmail.com

Mahdi.rahmati@gmail.com

alireza_nikouei@yahoo.com

۱ دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه گیلان

۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان

۳ دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

مقدمه

ورزش به یکی از اجزای اصلی جامعه مدرن تبدیل شده است (Wann, D. L., et al. 2001) و در میان ورزش‌ها نیز فوتبال یکی از پرطرفدارترین و گسترده‌ترین بازارها را به خود اختصاص داده است. از نیمه دوم قرن بیستم به این سو، ورزش مدرن و سازمان‌یافته، به تدریج به شیوه‌های بازاریابی و مدیریت سرمایه‌داری مدرن متکی شد (رحمتی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). گردش مالی قابل توجه درون باشگاه‌های فوتبال (Beck, D; Bosshart, L. 2003: 2)، فراوانی رفتارهای خشن و پرخاش جوانانه، به‌ویژه بین طرفداران و هواداران فوتبال بیش از سایر رشته‌های ورزشی (رحمتی و تبریزی، ۱۳۸۲: ۳)، روایت هنرمندانه‌ای که دوربین از زمین‌بازی و بازی بازیکنان ارائه می‌دهد (Anderson, E. M. 2007:2) و حاشیه‌های اطراف فوتبال، همه و همه فوتبال را به‌عنوان چیزی بیش از یک سرگرمی و بازی معرفی می‌کنند. «فوتبال» به فتح حوزه‌های بی‌شماری از زندگی روزمره نائل آمده است، تا اندازه‌ای که می‌توان از «هواداری فوتبال» به‌مثابه گونه‌ای سبک زندگی در بین گروه‌های مختلفی از جامعه سخن گفت. طرفداری ورزشی، با تأثیر بر عواطف و احساسات، روابط بین فردی، سعادت اجتماعی و روان‌شناختی، انتخاب سرگرمی‌ها و دیگر اجزای زندگی روزمره با زندگی اغلب افراد در ارتباط قرار می‌گیرد (Wann, D. L., et al. 2001, PP:17). به‌عبارت‌دیگر، طرفداری از ورزش، مانند خود فعالیت ورزشی، یک فرآورده اجتماعی است که افزون بر تأثیرپذیری از سایر عامل‌های اجتماعی و فرهنگی، بر آنها اثر نیز می‌گذارد (کیانی، ۱۳۹۲: ۱۳).

با مرور مطالعات انجام‌شده در زمینه «جنسیت و هواداری» و بالاخص هواداری زنان از فوتبال، مشخص می‌شود که اکثر پژوهش‌ها عمدتاً کیفی بوده و با استفاده از مصاحبه‌های ساخت‌یافته و نیمه‌ساخت‌یافته، با هدف برهم زدن تصورات قالبی و پیش‌فرض‌های مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی که با نگاهی کاملاً جنسیت‌باورانه (سکسیستی)، ورزش و طرفداری از آن را به زنانه و مردانه تقسیم می‌کنند، انجام گرفته‌اند. هم‌نوا با ژاک دریدا می‌توان گفت که تقابل «مردانه - زنانه»، دال اصلی این پژوهش‌ها را تشکیل می‌دهد و هژمونیک بودن چنین مفصل بندی‌ای در جهان ورزش و طرفداری از آنکه در ادامه کل جهان اجتماعی است، پیامدهایی برای پژوهش‌های آکادمیک داشته است، از جمله اینکه، تلقی مردانه و مردمحور بودن پدیده طرفداری، سهم عمده‌ای از تمرکز و توجه پژوهش‌ها را به طرفداران مرد اختصاص داده است. افزون بر این، یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که در بسیاری از موارد، خود زنان نیز در معرض

چالش میان هویت جنسی و هویت ورزشی قرار دارند. این پدیده در فضاها و جوامعی که زنان، سابقه حضور اجتماعی و ورزشی کمتری دارند، بیشتر نمایان است (Yates.2014 and Jones. 2008). حتی با افزونی پژوهش‌های ناظر به اهدافی چون برهم زدن نظم مستقر جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی، نمی‌توان از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که دنیای فوتبال هنوز به‌طور کامل جنسیت‌زدایی نشده و راه بسیار طولانی وجود دارد تا ورزش و طرفداری از آن در جهان بدون برچسب‌های جنسیت‌مدارانه تعریف و بازنمایی شود.

مرور مطالعات انجام‌شده در داخل کشور نیز دلالت‌های مهمی را آشکار می‌کند. عرصه پژوهش‌های داخلی، با محوریت موضوع زنان طرفدار فوتبال برخلاف پژوهش‌های خارجی، عرصه‌ای محدود است و هنوز پژوهشی که تمرکز خود را به‌طور خاص روی این موضوع قرار دهد، انجام نشده است. به‌نظر می‌رسد این موضوع که زنان در ایران نمی‌توانند در ورزشگاه‌ها، یعنی مهم‌ترین عرصه‌ای که فوتبال با تمامی عناصرش در آن اتفاق می‌افتد، حضور پیدا کنند، به نادیده انگاشته‌شدن و برکنار ماندن از توجه پژوهش‌های علمی در داخل نیز سرایت کرده است و پژوهش‌هایی که در مورد طرفداران فوتبال انجام گرفته‌اند؛ تنها به جامعه مردان محدود شده‌اند.

فوتبال به‌عنوان ورزشی که مرزهای جغرافیایی را درنوردیده، بیش از نیم‌قرن است که با تمام فرازوفرودها ایرانیان را به جمع هواداران خود افزوده است. در کنار بسیاری از سایر مسائل، مقوله هواداری، کشمکش بر سر حضور در ورزشگاه نیز وجود دارد که در این میان، گروه بی‌سندلی‌مانده، زنان هستند. طرفداری زنان از فوتبال و علاقه آنها برای حضور در ورزشگاه، موضوعی است که در چند سال اخیر، به یاری رسانه‌ها بیش‌ازپیش به گوش می‌خورد. حضور برخی از دختران و زنان در مقابل استادیوم‌های ورزشی، تلاششان برای ورود به استادیوم و قانع کردن مسئولین برای مشروع دانستن حقشان برای تماشای فوتبال، ورود گاه‌به‌گاه‌شان به استادیوم با ظاهری پسرانه و مردانه، و اظهارنظر شخصیت‌های تأثیرگذار سیاسی و مراجع دینی در مورد حضور آنها در استادیوم، گویای جدی بودن مسأله «طرفداری» هم برای آنان و هم برای بخش‌های دیگر جامعه است.

پیشینه حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به آغاز دهه ۱۳۵۰ شمسی و هم‌زمان با شروع مسابقات سراسری باشگاه‌های فوتبال کشور، موسوم به جام تخت‌جمشید، مربوط می‌شود. حضور بانوان برای تماشای مسابقه‌های فوتبال، بیشتر وجه سرگرمی و گذران اوقات فراغت داشت، و بانوان

فعالیت سازمان یافته یا جمعی و گروهی در چارچوب هواداری انجام نمی‌داند. افزون بر این، نسبت و حجم حضور بانوان به‌عنوان تماشاگر در ورزشگاه‌ها به‌شکل محدود و در چند شهر - عمدتاً تهران - صورت می‌گرفت. بانوان حاضر در ورزشگاه‌ها، بیشتر شامل اعضای خانواده و دوستان خانوادگی ورزشکاران، و بخشی نیز شامل بازیکنان تیم‌های فوتبال بانوان می‌شد. پس از انقلاب، و به‌دنبال اجباری شدن حجاب و در پی آن تفکیک جنسیتی برخی فضاهای اجتماعی، ورود بانوان به ورزشگاه‌ها نیز با محدودیت مواجه گردید و به رغم نبود قانونی برای ممنوعیت، بانوان به‌طور ضمنی از حضور در ورزشگاه‌ها محروم شدند.

جدال و کشمکش زنان برای مقبول واقع شدن به‌عنوان یک طرفدار، تنها به حوزه‌های سیاسی و افراد تصمیم‌گیرنده، اختصاص ندارد، بلکه گفتمان‌های بسیاری هستند که نسبت به ورود آنها به عرصه «هواداری» از خود واکنش نشان می‌دهند. برخی با تحلیل علاقه و لذت تماشاگرانه آنها، برخی با اشاره به نقش‌های سنتی زنان، و برخی با تحلیل ویژگی‌های یک جامعه مدرن که فوتبال به‌عنوان بخشی از اوقات فراغت و سبک زندگی در آن نقش دارد، سعی در پذیرش یا عدم پذیرش جایگاه آنها به‌عنوان «طرفدار» دارند. گفتمان‌های دیگری نیز هستند که «طرفداری زنان از فوتبال» را در کنار سایر مطالبات و حقوق نادیده گرفته شده زنان، در چارچوب یک مبارزه برابری خواهانه، مورد توجه قرار می‌دهند.

بررسی کشمکش‌های گفتمانی موجود بر سر تعریف معنای «طرفداری از فوتبال»، به‌خوبی نشان می‌دهد که زنان چگونه محل منازعه قرار گرفته‌اند. در چند دهه اخیر، گسترش استفاده از وسایل ارتباط جمعی نظیر اینترنت، ماهواره، تلویزیون، روزنامه و مانند آن در بین اقشار مختلف مردم، با تقابل هرچه بیشتر این گفتمان‌ها مترادف شده است. این پژوهش، علاوه بر بررسی نحوه مفصل‌بندی^۱ هویت زنان در سطح مراجع و قانون‌گذاری، با پیگیری این موضوع در میان مردم و در سطح جامعه مدنی، با شناسایی مفصل‌بندی هویت زنان در میان آنها می‌تواند افزون بر آشکار کردن نحوه معنادهی به جهان پیرامون، و نیز تفاوت مفصل‌بندی زیست‌جهان با آنچه در سطح نظام می‌گذرد، نمایی هرچند کوچک از شرایط فعلی جامعه ایران به‌دست دهد.

در این مقاله، به تحلیل این گفتمان‌ها و تفسیر جایگاه «زنان طرفدار فوتبال» و نیز کشمکشی که میان این گفتمان‌ها در ارتباط با این مسئله وجود دارد، پرداخته شده است. با استفاده از رویکرد بر ساخت‌گرایی اجتماعی در تحلیل گفتمان نظم سلسله‌مراتب جنسیتی

مسلط در گفتمان طرفداری از فوتبال در ایران شناسایی و تحلیل می‌شود. هدف از این مطالعه، شناخت، توصیف، فهم و تفسیر گفتمان‌هایی است که در مورد مسئله «طرفداری زنان از فوتبال»، وجود دارند.

پرسش اصلی پژوهش ناظر به این است که «هویت زنان» در ارتباط با «طرفداری فوتبال» در ایران در هریک از گفتمان‌ها چگونه مفصل‌بندی می‌شود، و طی چه فرایندهایی سعی در برتری‌جویی نسبت به یکدیگر و تأثیر در حوزه‌های اجتماعی دارند. علاوه بر آن، پژوهشگر، با مطالعه پیشینه‌های تجربی و به دلیل زیست در اجتماع با توجه به آشنایی با کلیشه‌های موجود در حوزه اجتماعی که پیرامون همه مفاهیم اجتماعی تنیده شده‌اند، در ارتباط با طرفداری زنان از فوتبال، پی به یک الگوی گفتمانی هژمونیک برده است. این پژوهش همچنین سعی دارد با معیار قرار دادن این الگوی گفتمانی هژمونیک با شناسایی گفتمان‌های موجود حول مفهوم طرفداری زنان از فوتبال در ایران، به بررسی این موضوع بپردازد که هریک از این گفتمان‌ها، در چه نسبتی با این الگوی گفتمانی هژمونیک طرفداری زنان از فوتبال قرار دارند: آیا با بازتعریف برخی از جنبه‌های این گفتمان آن را به چالش می‌کشند، و یا به بازتولید آن می‌پردازند.

گونه‌شناسی تماشاگران و هواداران فوتبال

ریموند ویلیامز^۱ سه گونه روابط تاریخی را که افراد یا گروه‌های اجتماعی با نهادهای ورزشی دارند، تحت عنوان اعضا، مشتریان و مصرف‌کنندگان^۲ برمی‌شمرد (Clarke, J., et al. 1979,79). چارلز کریچر^۳ (۱۹۷۹) نیز فرهنگ در حال تغییر روابط تماشاگران با باشگاه‌ها را با در نظر گرفتن بحثی که ویلیامز طرح کرده است، تشریح می‌کند. کریچر معتقد است که هواداران سنتی، خودشان را به‌عنوان اعضای باشگاه در نظر می‌گیرند؛ یعنی هویتی که ریشه در یک رابطه ناگسستنی دوجانبه بین هوادار و باشگاه دارد؛ رابطه‌ای که تعهدات و وظایفی بر عهده هواداران می‌گذارد، درعین حال آنها را برای انتخاب باشگاه آزاد می‌گذارد. تیلور این تمهیدات را تحت عنوان «دموکراسی مشارکتی» درون باشگاه‌های محلی توصیف می‌کند. یک مشتری، در هر صورت، میزان کمتری از حس وفاداری تثبیت‌شده برای باشگاه دارد؛ رابطه نزدیک با باشگاه که بیشتر یک رابطه ابزاری است و ریشه در «ارضای نیازهای عمومی» دارد. اگر برآوردن این

1 Raymond Williams

2 Members, Customers, Consumers

3 Charles Critcher

نیازها تضمین نشود، احتمال دارد مشتری سرمایه‌های مادی و عاطفی خود را در جای دیگر سرمایه‌گذاری کند. در مقابل، مصرف‌کننده هیچ‌گونه وفاداری به نام خاصی ندارد، بلکه یک فرد اقتصادی ورزش‌دوست است؛ نمونه‌ای از فردی با انتخاب عقلانی.

کریچر نیز با تمرکز بر «روابط اجتماعی انتقادی که تغییراتی در دوره کالایی‌شدن مضاعف فوتبال مدرن و پست‌مدرن از سرگذرانده است، به هویت‌های تماشاگران و روابط آنها با باشگاه‌های فوتبال» اشاره می‌کند. وی با انگیزه بررسی تأثیر جریان «کالایی‌شدن»^۱ فوتبال بر هویت تماشاگران، که با نوع ارتباط آنها با باشگاه‌های حرفه‌ای مرتبط است، به شناسایی چهار گونه مثالی^۲ در دسته‌بندی تماشاگران می‌پردازد: ۱- سنتی / دوآتشه^۳؛ حمایتگر^۴؛ ۲- سنتی / معتدل^۵؛ دنبال‌کننده^۶؛ ۳- مصرف‌کننده / دوآتشه^۷؛ هوادار^۸ و ۴- مصرف‌کننده / معتدل^۹؛ پرسه‌زن^{۱۰}. این چهار نوع تماشاگر، بر اساس دو تقابل دوتایی سنتی - مصرف‌کننده و دوآتشه - معتدل^{۱۱} به‌وجود آمده‌اند. دوگانه سنتی - مصرف‌کننده، بیانگر کیفیت و چگونگی سرمایه‌گذاری افراد در یک باشگاه خاص است؛ به‌گونه‌ای که یک طرفدار سنتی، دارای احساس یگانگی پایتری است. درحالی‌که طرفداران مصرف‌کننده، بیشتر دارای ارتباط بازارمحور با باشگاه هستند و خود را محور مصرف کالاهای باشگاه تلقی می‌کنند. دوگانه دوآتشه - معتدل بازتاب‌دهنده این حقیقت است که باشگاه تا چه میزان در فرایند هویت‌یابی و شکل‌گیری و تلقی افراد از خود نقش محوری دارد. گونه دوآتشه وفاداری، بر نوع شدید احساس یگانگی و همبستگی با باشگاه تأکید دارد، و وفاداری معتدل برعکس این حالت را نشان می‌دهد (Giulianotti, R. 2002, 31).

تماشاگران سنتی دوآتشه، حمایت‌کنندگان باشگاه فوتبال معرفی شده‌اند. این نوع از هواداری می‌تواند با سرمایه‌گذاری بازارمحور، مانند خرید سهام باشگاه یا اجناس گران‌قیمت آن تکمیل شود، ولی هیچ‌گاه جایگزین آن نخواهد شد. تعهد آگاهانه‌ای که بیانگر همبستگی شخصی / فردی و پیشنهاد حمایت مالی برای باشگاه است، اساس منطق این سرمایه‌گذاری را

-
- 1 Commodification
 - 2 Ideal-type
 - 3 Traditional/ hot
 - 4 supporter
 - 5 Tradition/ cool
 - 6 follower
 - 7 Consumer/ hot
 - 8 fan
 - 9 Consumer/ cool
 - 10 Flaneur
 - 11 Hot- cool

تشکیل می‌دهد. از آنجاکه نوع ارتباط اشخاص با باشگاه، شبیه رابطه‌ای است که با اعضای خانواده و دوستان نزدیک خود دارند، حمایت آنها از باشگاه به شکل‌های مختلف الزامی تلقی می‌شود. نوع ارتباطی که حمایتگران با فضاهای مهم متعلق به باشگاه‌ها و بیش از همه به ورزشگاه خانگی دارند، معمولاً از نوع توپوفیلیک است (بیل^۱ (۱۹۹۴) به نقل از جیولیونوتی). ورزشگاه خانگی باشگاه، موجب تقویت حس همبستگی شدید طرفداران با یکدیگر می‌شود، جمعیتی که در روزهای مسابقه، جو خاص و منحصر به فردی در ورزشگاه به وجود می‌آورند. حمایت کردن از باشگاه، یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی افراد محسوب می‌شود، بنابراین حضور در باشگاه، به یک امر معمول و همیشگی تبدیل می‌شود که گذشته از پر کردن اوقات فراغت، تجربه مستقیمی است که ریشه در هویت ورزشگاه خانگی باشگاه دارد و بازتاب‌دهنده ارتباط عاطفی نسبت به آن است. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری عاطفی حمایتگران در باشگاه، از بسیاری جنبه‌ها، امری دوجانبه محسوب می‌شود. در مقابل باشگاه، با پیروزی در برخی مسابقات و حتی تصاحب بعضی از جام‌ها، این تعهد و وفاداری حمایتگران را پاسخ می‌دهد. بازیکنان باشگاه می‌توانند به شیوه‌ای که مورد علاقه حمایتگران است و جزو سنت‌های باشگاه تلقی می‌شود، بازی کنند (هرچند این شیوه بازی، نمایشی و متظاهرانه، بامهارت و روان، خشن یا نتیجه‌گرایانه باشد) و حتی شاید بازتاب‌دهنده ارزش‌های متمایز محلی باشند (Giulianotti, R. 2002, 33).

تماشاگران سنتی معتدل، دنبال‌کننده مسائل باشگاه‌ها و افزون بر آن مسائل بازیکنان، مدیران و سایر افراد فوتبالی هستند. این نوع از تماشاگران و طرفداران ممکن است همبستگی شدید یا ضعیفی نسبت به باشگاه مورد علاقه خود نشان دهند. در هر دو حالت، می‌توان روابط متقابل غیراقتصادی و نمادینی بین باشگاه و طرفداران دید. در این مورد، باشگاه با در نظر گرفتن علاقه‌مندی‌های این طرفداران و حمایت آنان از باشگاه، متقابلاً سیاست‌هایی - مانند جذب بازیکنان مورد علاقه - اتخاذ می‌کند که با عادت‌واره و علایق فوتبالی دیرینه این طرفداران سازگار باشد (Giulianotti, R. 2002, 35).

تماشاگر مصرف‌کننده دوآتشه، هوادار مدرن یک باشگاه فوتبال یا بازیکنان، و به‌طور مشخص، ستاره‌های آن باشگاه است. این دسته از هواداران نوعی صمیمیت و دلبستگی به باشگاه یا بازیکنان دارند، اما این ارتباط به لحاظ عاطفی بیش از اندازه یک‌طرفه و دور است. فوتبال مدرن، به سمت بازاری‌شدن حرکت کرده و تجاری‌شدن آن سبب دور شدن بازیکنان و

مسئولین باشگاه از هواداران (حمایتگران) شده است. تجربه هواداران از باشگاه، آداب و رسوم آن، ستارگان آن و حمایت‌کننده‌های آن مبتنی بر روابط بازارمحور است؛ بنابراین میزان و شدت هویت‌یابی هواداران با باشگاه و بازیکنان از طریق مصرف محصولات مرتبط تعیین می‌شود. هوادار نفوذ و استیلای غیراخلاقی بازار آزاد بر ورزش حرفه‌ای امروز را شناسایی می‌کند و متوجه می‌شود که بقای باشگاه و موفقیت آن وابسته به کمک‌های مالی از سوی حامیان ثروتمند است (Conn, D. 1997:155). هواداران باشگاه‌ها اغلب به‌لحاظ سیاسی منفعل و دارای علاقه شدید نسبت به باشگاه و بازیکنان هستند. هواداران باشگاه‌ها، همان‌طور که تامپسون^۱ اشاره می‌کند، دارای رابطه صمیمانه یک‌جانبه با بازیکنان هستند، ستارگان را با نام کوچک صدا می‌زنند، درباره زندگی و ویژگی‌های شخصی آنها به تبادل نظر می‌پردازند، بریده‌هایی از زندگی نامه‌های آنها را جمع‌آوری می‌کنند، محیط خانه و کار را با تصاویر آنها پر می‌کنند، و شاید فانتزی‌هایی با سوژه‌های خود در ذهن شکل دهند (Giulianotti, R. 2002 : 37).

گونه تماشاگران معتدل/مصرف‌کننده یا پرسه‌زن، هویت خود را از طریق مجموعه‌ای از روابط مجازی فردیت‌زدایی‌شده که مناسبات بازار بر آن حاکم است، کسب می‌کند. پرسه‌زن، به‌دنبال تجربه‌های ورزشی متنوع است، و ارتباط بی‌طرفانه و بدون تعصبی را در برابر باشگاه‌های فوتبال، حتی باشگاه موردعلاقه‌اش، در پیش می‌گیرد. این قبیل افراد، تنها به انجمن‌های مجازی تعلق دارند و حکم گردشگران و پرسه‌زنانی را دارند که به تماشای ویتترین مغازه‌ها می‌پردازند. پرسه‌زن، از هرگونه مصرف شخصی نشانه‌ها - رنگ پیراهن تیم، طرح لباس، مارک و حتی لوگوی باشگاه - خودداری می‌کند، اما در عوض، این دال‌ها را به‌صورت مدهای یک‌بارمصرف و کلیشه‌ای مصرف می‌کند؛ چنان‌که گویی یک تتوی موقت را انتخاب می‌کند (پیشین: ۴۰)

در اغلب گونه‌های فرهنگ‌عامه، هوادار، همواره به‌صورت پیش‌فرض زن است، اما در فوتبال، خلاف این موضوع صادق است. زمین فوتبال، قلمروی مردانه فرض می‌شود و هواداری فوتبال نیز به‌صورت پیش‌فرض، متعلق به مردانی است با وفاداری تیمی بالا که از پدر به پسر منتقل می‌شود. با این حال، زنان هوادار فوتبال نیز وجود دارند (Dunn, C. 2014: 1). مطرح‌شدن زنان در پژوهش‌هایی که موضوع خود را ورزش و طرفداری از آنها قرار داده‌اند، موضوع را وارد مباحث پیچیده‌تری می‌کند؛ چراکه گداهای جنسیتی قوی پدرسالار، بسیاری از زنان را از حضور

1 Tompson

ورزشی بازمی‌دارد (Giulianotti, R. 2002, 133). پرداختن به زنان در جایگاه طرفداران فوتبال، سلسله بی‌پایانی از تقابلهای دوتایی را شکل می‌دهند که بیانگر نظم زبانی و اجتماعی‌اند. با نگاهی هرچند گذرا به تاریخ ورزش (به‌ویژه فوتبال)، می‌توان دریافت که ورزش مدرن از دیرباز، زمینه فرهنگی مهمی جهت تولید و بازتولید هویت‌های مذکر و پر جاذبه تک جنسیتی بوده است (پیشین). در نتیجه، در قلمروی ورزش، نخستین و مهم‌ترین دوگانه برساخته، دوگانه مردان/ زنان، و مردانه/ زنانه است که به همراه دوگانه‌های دیگری چون قدرت/ضعف، خشونت/ لطافت، و متن/حاشیه و تقابلهای دیگری از این دست، شکل می‌گیرند؛ به باور اینگهام (۱۹۹۷) اگر علاوه بر زنان، سایر «دیگران در حاشیه» را نیز، همانند مردان همجنس‌گرا، افراد مسن و کودکان، و ناتوانان به این فهرست اضافه کنیم، شمار این دوگانه‌ها باز هم بیشتر خواهد شد. در این بین، اگرچه زنان در گفتمان حاکم بر جهان ورزش، جایگاهی فروتر از مردان و در نتیجه، حاشیه‌نشینان این قلمرو محسوب می‌شوند و به دنبال آن در گفتمان طرفداری از فوتبال نیز طرفدارانی «غیراصیل» خوانده می‌شوند، اما از آنجا که در جهان ورزش، خود تماشاگران نیز نسبت به فوتبال، بازیکنان آن و جریان بازی به‌طور کلی، جریانی حاشیه‌ای و منفعل‌تری محسوب می‌شوند، می‌توان اذعان نمود که زنان طرفدار، در گفتمان «طرفداری»، دچار «حاشیه‌نشینی مضاعف» هستند.

روش پژوهش

روش به کار گرفته شده در این پژوهش، روش تحلیل گفتمان، متأثر از آراء لاکلا و موف است. تحلیل گفتمان قصد دارد ساختارهایی را که بدیهی می‌انگاریم، و اساسی کند. لاکلا و موف، نظریه خود را با تلفیق و حک و اصلاح دو سنت نظری عمده، یعنی مارکسیسم و ساختارگرایی بنا کردند. مارکسیسم، آغازی برای اندیشیدن راجع به امر اجتماعی در اختیار آنها قرار داد، و ساختارگرایی، نظریه‌ای درباره معنا. لاکلا و موف این دو سنت را در قالب یک نظریه پساساختارگرا با یکدیگر تلفیق کردند. آغاز کلیه رویکردهای تحلیل گفتمان، همان ادعای زبانی ساختارگرا و پساساختارگراست؛ یعنی دسترسی به واقعیت همواره از طریق زبان است. ما با کمک زبان، بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کنیم که به هیچ‌وجه بازتابی از یک واقعیت از پیش موجود نیستند، در حقیقت، زبان در برساختن واقعیت نقش دارد. این بدان معنا نیست که

واقعیتی وجود ندارد. معانی و بازنمایی‌ها اموری واقعی‌اند. پدیده‌های فیزیکی نیز وجود دارند، اما صرفاً از طریق گفتمان معنا پیدا می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۵۴ و ۲۹).

از دید لاکلا و موف، هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل مستقر شود، هر گفتمان همواره در کشمکش با سایر گفتمان‌هایی است که واقعیت را به‌گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند و دستورالعمل‌هایی متفاوت برای کنش‌های اجتماعی تدوین می‌کنند. ممکن است در برخی از برهه‌های تاریخ، گفتمان‌ها طبیعی و بدون رقیب و مدعی به‌نظر برسند. مفهوم «عینیت» به‌همین پدیده اشاره دارد، اما گفتمان‌های طبیعی‌شده، هرگز به‌طور تمام و کمال مستقر نمی‌شوند و می‌توانند مجدداً مفصل‌بندی شوند. ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر، راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیلگران گفتمان، نشان‌دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح امر اجتماعی است. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۹۰).

در این پژوهش، واحد تحلیل، «گفتمان» و واحد مشاهده، «متن» است. نمونه‌گیری در این پژوهش، از نوع غیر احتمالی، و استراتژی نمونه‌گیری عمدی یا قصدمند است که نمونه‌ها از میان متون مرتبط با هواداری زنان از فوتبال و حضور زنان در ورزشگاه‌ها انتخاب شده است. متن‌های انتخابی از سایت‌های برترین‌ها، عصر ایران، پویش، خبر آنلاین، پارسینه، تابناک، هم صدا، کاپ، صفحه اینستاگرام ترانه علیدوستی و حانیه (یکی از هواداران زن که به ورزشگاه راه یافته است) بود.

تمهیدی که در این پژوهش برای پیگیری جریانات، مورد استفاده قرار گرفته، توالی این جریانات تحت عنوان وقایع‌نگاری است. اظهارنظرهای مرتبط با موضوع که در خبرگزاری‌ها و صفحات شخصی افراد سرشناس آمده، به‌طور دقیق استفاده شده است؛ به‌گونه‌ای که پیگیری توالی جریانات برای خواننده امکان‌پذیر باشد و کامنت‌ها دقیق و بدون تغییر منعکس شده‌اند.

تحلیل یافته‌های تحقیق

در این پژوهش، از میان چهار گونه طرفداران فوتبال، تنها به دو گونه حمایتگران: سنتی - دوآتشه، دنبال‌کنندگان: سنتی - معتدل پرداخته شده است. از آنجا که مسئله، مربوط به زنان

هوادار فوتبال «حضور/عدم حضور» و ورود به ورزشگاه‌هاست، تحلیل‌ها معطوف به متون مربوط به همین موضوع است.

در بسط تحلیلی مفهوم هواداری؛ زمانی که کلیدواژه زنان به هواداری از فوتبال اضافه می‌شود، مرزبندی‌های گفتمانی به سرعت خودشان را به میانه ماجرا پرتاب می‌کنند. دیگر دال هوادار فارغ از جنسیت مطرح نیست، بلکه این مفهوم را باید در پرتو تداخل مرزهای گفتمانی متعدد ورزش، جنسیت و قدرت مطالعه کرد. در چنین میدانی، تحلیل متون بررسی شده، یک الگوی گفتمانی هژمونیک را آشکار می‌کند. در این الگوی گفتمانی هژمونیک، گره‌گاه «طرفدار» هم‌ارز با دال مرد، نشانه‌هایی مانند «اصیل»، «آگاه: دارای سررشته در مسائل فوتبال»، «دوآتشه»، «دارای حس وفاداری بالا» و «تعلق عاطفی پایدار» را نیز برای هم‌نشینی در این زنجیره هم‌ارز دعوت می‌کند. این مفصل‌بندی نشانه‌ها در ادامه، با یک زنجیره تفاوت همراه است. دال اصیل، چیزی است که «غیر اصیل» نیست؛ آگاه، چیزی است که «ناآگاه» نیست؛ دوآتشه، چیزی است که «معتدل» نیست؛ و حس وفاداری بالا و تعلق عاطفی پایدار مقوله‌هایی در مقابل «حس وفاداری کم» و «تعلق عاطفی مقطعی» هستند. این زنجیره تفاوت، خود یک زنجیره هم‌ارزی را تشکیل می‌دهد که قرار دادن دال زن بر اساس کلیشه‌های جنسیتی در این مفصل‌بندی، آن را تکمیل می‌کند. بنابراین، در اینجا دو زنجیره هم‌ارزی آشکار می‌شود: یکی طرفدار مرد اصیل، آگاه و دوآتشه فوتبال که دارای حس وفاداری تیمی بالا و تعلق عاطفی پایدار در ارتباط با تیم یا باشگاه موردعلاقه خود است - همان مخاطبان جدی فوتبال؛ در مقابل، طرفدار زن غیراصیل، ناآگاه و معتدل فوتبال که حس وفاداری کمی به تیم و باشگاه موردعلاقه خود دارد و تعلق عاطفی‌اش مقطعی و کوتاه‌مدت است. به همین جهت، از زنان طرفدار فوتبال با عنوان مخاطبان غیرجدی نام برده می‌شود. این مفصل‌بندی، همان الگوی هژمونیک است که به‌طور کلی، به‌مثابه گفتمان طرفداری از فوتبال عینیت یافته است و سعی شده سطوح گفتمانی شناسایی شده در یافته‌های این پژوهش - که در ادامه می‌آیند - نسبت خود را با این الگوی عینیت‌یافته مشخص کنند.

زمانی که در مقام تحلیل، کلیدواژه ایران به «هواداری زنان» از فوتبال اضافه شود، این الگوی گفتمانی هژمونیک با دو گونه مثالی طرفداران مورد اشاره جیولیونوتی انطباق پیدا می‌کند. از آنجا که پس از انقلاب اسلامی، زنان در ایران امکان ورود به استادیوم‌های ورزشی را پیدا نکردند، در نتیجه، به‌صورت پیشینی از قرار گرفتن در گونه مثالی اول طرفداران، یعنی

طرفدار سنتی دوآتشه کنار می‌مانند. زنان طرفدار فوتبال در ایران نه به صورت اختیاری، بلکه به صورت تحمیلی نمی‌توانند هوادار دوآتشه به معنای مورد نظر این پژوهش باشند. این واقعیت که زنان اجازه تماشاگری مستقیم را به دلیل جنسیت خود ندارند، سبب شده است که مفصل بندی گفتمانی طرفداری زنان از فوتبال در ایران چیزی جز بازتولید الگوی گفتمانی هژمونیک طرفداری زنان از فوتبال نباشد، اما با توجه به فرض نظریه گفتمان مبنی بر عدم ثبات معانی، گفتمان عینیت‌یافته‌ای که هواداری زنان از فوتبال را در صورتبندی خود به طور کامل حذف کرده، به شهادت یک وضعیت مناقشه‌آمیز - کشاکش‌های موجود در مورد ممانعت از ورود زنان به ورزشگاه‌ها و مقاومت در عرصه عمومی نسبت به این «منع» و «محرومیت»، به چالش کشیده شده است. در ادامه، سه سطح از گفتمان هواداری زنان از فوتبال در ایران، با تأکید بر مطالبه حضور در ورزشگاه‌ها، توضیح داده می‌شود.

سطح اول: گفتمان دینی - سیاسی (گفتمان عینیت‌یافته)

منع و محرومیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها بعد از انقلاب اسلامی، فارغ از اینکه در یک کلیت تاریخی دلالت بر جایگاه زنان در حاکمیت بعد از انقلاب اسلامی دارد و تنها منحصر به مسئله هواداری از فوتبال و حضور در ورزشگاه‌ها نمی‌شود، مانند سایر مسائل مربوط به زنان، دارای پیشینه‌ای تاریخی از خواست/منع است. برای نخستین بار در مسابقات فوتبال مقدماتی المپیک ۱۹۹۶ بود که نشریه «پهلوان» پیشنهاد داد به خانواده فوتبال‌یست‌ها اجازه داده شود در استادیوم آزادی حاضر شوند، که این درخواست با مخالفت روبه‌رو شد.

زنان برای اولین بار و در جشن صعود به جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه به استادیوم آزادی آمدند، و پس از آن، در مقیاسی کوچک‌تر و غیررسمی‌تر در بازی ایران و ژاپن در استادیوم آزادی حضور یافتند. نخستین بازی رسمی که زنان به‌عنوان تماشاگر مجوز ورود به ورزشگاه‌ها را دریافت کردند، مربوط به بازی ایران و بحرین در ۲۱ خرداد ۱۳۸۴، مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۶ است.^۱ این مجوز، موقتی بود و تنها به همان بازی محدود شد. در طی این سال‌ها به تناسب رخدادهای ورزشی و سیاست‌های انقباضی و انبساطی دولت‌های حاکم در مورد زنان و حقوق

^۱ گفته می‌شود سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران که از مهمانان ویژه آن بازی بود، حین ورود به ورزشگاه، پس از مشاهده تجمع هواداران زن پشت درب‌های ورزشگاه آزادی اجازه‌ی ورود آنها را صادر می‌کند و زنان موفق می‌شوند بازی را از نیمه دوم تماشا کنند. از حاشیه‌های این بازی، می‌توان به فیلم‌برداری فیلم آفساید ساخته جعفر پناهی اشاره کرد که در ارتباط با همین موضوع ساخته شده است.

شهروندی، و نیز سطح عمومی مطالبه‌گری اجتماعی و شکاف‌های رخ داده در کلیت گفتمان هژمونیک؛ که خود قابل تحلیل است، مسئله ورود زنان به ورزشگاه‌ها در قالب‌های مختلف، از پوشش خبری تا اعلام مواضع رسمی و غیررسمی فرصت طرح یافته و نوعی رویارویی گفتمانی با گفتمان مسلط داشته است. یکی از مهم‌ترین شکاف‌ها و منازعات که بازخورد گسترده‌تری داشت؛ پس از نامه احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت، به رئیس سازمان تربیت‌بدنی در سال ۱۳۸۵ به‌وجود آمد. هرچند این نامه با اظهارنظرهای متفاوتی در میان مسئولان کشور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رسانه‌های داخلی و خارجی همراه شد، و در ادامه با مخالفت صریح علما و مراجع تقلید رسمی و حکومتی به مرحله اجرا نرسید، اما نقطه عطفی در گفتمان هواداری زنان از فوتبال محسوب می‌شود؛ چراکه پس از این نامه، بار دیگر مسئله ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی در رسانه‌ها و افکار عمومی مطرح شد. در واقع، پس از انتشار این نامه، گفتمان هواداری زنان از فوتبال در میدان کشمکش‌های گفتمانی قرار گرفت و گفتمان هژمونیک را پروبلماتیک کرد.

نامه احمدی‌نژاد، که اولین درخواست رسمی برای اجازه ورود زنان به ورزشگاه به‌شمار می‌آید، می‌تواند به‌عنوان مفصل‌بندی جدیدی در مقابل مفصل‌بندی طرفداری زنان از فوتبال که پس از انقلاب اسلامی عینیت یافت، تلقی شود که به‌عنوان مفصل‌بندی هژمونیک، سایر مفصل‌بندی‌ها را از میدان به در کرد. این بار، گفتمان هژمونیک نه از طرف مردم، بلکه از طرف رئیس قوه مجریه کشور به چالش کشیده شده بود. در متن این نامه، آمده است:

«ده‌ها هزار نفر از جمله خانواده‌های فراوانی هستند که علاقه‌مند و مشتاق‌اند به‌اتفاق و از نزدیک و در محل ورزشگاه این مسابقات را مشاهده کنند... ضرورت دارد با همکاری وزارت کشور و با برنامه‌ریزی صحیح و مقتضی شئون بانوان محترم، بخشی از مرغوب‌ترین مکان‌های تماشاگران در مسابقات فوتبال ملی و مهم و به‌طور ویژه به بانوان و خانواده‌ها اختصاص یابد».

در این مفصل‌بندی، دیگر تنها نشانه مرد نیست که در زنجیره هم‌ارزی با تماشاگر مستقیم قرار می‌گیرد، بلکه علاوه بر مرد، نشانه زن هم می‌تواند در این زنجیره هم‌ارزی وارد شود، اما در این مفصل‌بندی جدید نیز این دال «خانواده» و نه دال «زن» است که به‌طور مستقل در مفصل‌بندی لحاظ می‌شود. احمدی‌نژاد در این نامه، زنان را تحت‌الشعاع مفهوم خانواده، و نه به‌عنوان شخصیت مستقل، مورد اشاره قرار می‌دهد و خواسته‌اش از رئیس سازمان تربیت‌بدنی و وزارت کشور، مهیا کردن شرایط برای حضور خانواده‌های علاقه‌مند - نه زنان علاقه‌مند به‌طور مستقل

- در ورزشگاه‌هاست. در این متن، اگرچه واژه «بانوان»، که علاوه بر زنان متأهل می‌تواند به زنان و دختران مجرد هم اطلاق شود، با واژه «خانواده» به تعداد مساوی تکرار شده است، اما واژه خانواده، در مرتبه نخست، درست درجایی که منظور نویسنده نامه از نوشتن نامه، مشخص می‌شود به کاررفته است، و واژه بانوان در جایی که نویسنده می‌خواهد به مجزا بودن جایگاه زنان و خانواده‌ها در قالب جایگاه ویژه و مرغوب اشاره کند، استفاده می‌شود. این مرغوب‌ترین مکان‌ها در ورزشگاه‌ها، اگرچه در ظاهر باعث حفظ شئون زنان، و طبق نظر نویسنده، بانوان محترم می‌شود، اما حاکی از آن است که در مفصل‌بندی جدید نیز زنان دال‌هایی هستند که نیازمند توجه ویژه هستند، و به عبارتی می‌توان گفت آسیب‌پذیرتر هستند. مرتبه دومی که از بانوان نام برده می‌شود، درست پس از واژه خانواده است که اولویت زنان در بستر خانواده - و نه شخصیت مستقل آنان - به خواننده گوشزد می‌شود. این بار نیز همان معنای آسیب‌پذیر بودن زنان به نحوی دیگر بیان می‌شود. کافی است به این فکر کنیم که چرا خانواده‌ها باید جایگاه ویژه و مرغوبی داشته باشند؛ زیرا در مفهوم واژه خانواده، علاوه بر زن و مرد، دال کودک نیز نهفته است و کودکان، نماد آسیب‌پذیری و موجوداتی هستند که نیازمند به مراقبت ویژه می‌باشند. در نتیجه، اگرچه می‌توان گفت بانوان به‌طور مستقل پس از واژه خانواده در نظر گرفته شده‌اند، اما این نگاه به‌طور ضمنی حاکی از این است که در مفصل‌بندی جدید، باز هم نشانه زن هم وزن با نشانه مرد در زنجیره هم‌ارزی قرار نگرفته است.

موضوع این نامه، با مخالفت آیات عظام و مراجعی مانند فاضل لنکرانی، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی، مصباح یزدی و نیز جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مواجه شد، و واکنش‌ها از اعلام فتوا، تا توصیه و تذکر شفاهی را در بر می‌گرفت. واکنش‌های مذکور از چند جنبه، قابل تحلیل هستند؛ اول اینکه همه مراجع به اتفاق از دو دلیل برای جایز نبودن ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال نام می‌برند، آیت‌الله فاضل لنکرانی:

«اولاً از نظر فقهی، روشن است که نظر زن به بدن مرد حتی بدون لذت و ریبه جایز نیست و ثانیاً از مسائلی که اسلام روی آن تکیه فراوان دارد، عدم اختلاط زن و مرد است.»

آیت‌الله صافی گلپایگانی:

«اگر چه اینجانب مکرر خطر اختلاط زن و مرد بیگانه... را تذکر داده» و «حسب الوظیفه حرمت نظر زن و مرد اجنبی را به بدن یکدیگر از نظر جمیع فقهای عظام اعلام می‌نمایم.»

آیت‌الله میرزا جواد تبریزی:

«اجتماع زنان و مردان در اماکن مزبور که معمولاً همراه با امور فسادانگیز و ارتکاب حرام است، بر مردان و زنان جایز نیست».

آیت‌الله نوری همدانی:

«پیشنهاد مذکور از دو جهت مخالف موازین اسلامی است: یکی از جهت نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم و دیگر اینکه به این شکل، شرکت هزاران زن و مرد در یک مجمع و رفت‌وآمد آنها هرچند جای نشستن آنها از هم جدا باشد، بالاخره موجب اختلاط و فساد خواهد شد».

در نتیجه این دو دلیل، یکی حرمت نگاه زن به بدن مرد نامحرم و دیگری اختلاط زنان و مردان نامحرم با یکدیگر، زنان از ورود به کلیه محیط‌هایی که این شرایط بر آنها حاکم است منع می‌شوند.

می‌توان گفت گفتمان رسمی دینی، برسازنده هویتی دینی برای زنان و مردان است که به موجب آن، آنها موظف به رعایت بایدها و نبایدهایی می‌شوند. گفتمان رسمی دینی زنان را به‌عنوان «سوژه‌های دینی» (یعنی زنان مسلمان) فرامی‌خواند و این هویت، در تعارض با هویت طرفداری از فوتبال و حضور در ورزشگاه قرار می‌گیرد. در واقع، زمانی که زنان از منظر گفتمان رسمی دینی باید سایر هویت‌هایی را که با هویت دینی آنها در تضاد قرار می‌گیرد، طرد کنند. در اینجا هویت زن مسلمان به‌گونه‌ای تعریف شده است که هویت مربوط به تماشاگری، طرفداری، و درنهایت مخاطب جدی فوتبال بودن، به نفع هویت دینی پس‌زده می‌شود. نکته دومی که می‌توان به آن اشاره کرد، دوگانة جامعه اسلامی در برابر جامعه غربی است. دیدگاه مراجع، گویای نگرانی آنها از به‌خطر افتادن گفتمان رسمی دینی حاکم بر جامعه ایران به‌عنوان یک جامعه اسلامی است. برای مثال، آیت‌الله فاضل لنکرانی، در ادامه اظهارات خود بیان می‌کند که:

«... ملاحظه شده است که اختلاط در جوامع غربی و متأسفانه در برخی نهادهای داخلی، چه مفاسد فراوانی به‌دنبال داشته است».

گفتمان رسمی دینی با هم‌ارز قرار دادن اختلاط زنان و مردان با فساد، سعی در پروپلماتیک کردن گفتمان غربی در تعریف انسان و مناسبات اجتماعی دارد تا به این طریق، وحدت معنایی و مشروعیت خود را به‌عنوان گفتمان غالب حفظ کند و تداوم بخشد. جامعه غربی در این بیان، جامعه‌ای است که برخلاف جامعه اسلامی، حساسیتی به اختلاط زنان و مردان ندارد، در نتیجه،

مفاسد فراوانی گریبانگیر این جامعه شده است. جامعه اسلامی ایران اگر می‌خواهد از سرایت چنین مفاسدی به درون خود جلوگیری کند، باید طبق آنچه دین می‌گوید از اختلاط زنان و مردان ممانعت به عمل بیاورد و این ممانعت، حرکتی است به سوی احیای ارزش‌های اسلامی که در غیر این صورت خدشه‌دار خواهد شد. همچنین آیت‌الله صافی گلپایگانی می‌گوید:

«اینجانب... به همگان در مورد آثار و عواقب سوء گرایش به آداب غیر اسلامی غربی هشدار داده‌ام، ... علی‌هذا حضور بانوان در این‌گونه برنامه‌ها خلاف شرع و تنازل ظاهر از مواضع اسلامی است».

اما نکته سوم این است که دغدغه اصلی، بیش از آنکه به‌خودی‌خود، متوجه مطالبه زنان برای ورود به ورزشگاه‌ها باشد، معطوف به چرایی طرح این مسئله از جانب رئیس‌جمهور است. واژه نگرانی در کلام تقریباً همه مراجع آورده شده است. آیت‌الله صافی گلپایگانی:

«انتظار از مسئولان محترم جمهوری اسلامی این است که با اعلام لغو این عنوان، نگرانی‌ها را رفع و موجبات خشنودی قلب مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه را فراهم نمایند».

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با ابراز تأسف از صدور این دستور، از مسئولین ذی‌ربط (خاصه ریاست محترم جمهور)، درخواست کرد که با حسن تدبیر و هوشیاری نسبت به رفع این نگرانی‌ها، اقدام عاجل مبذول دارند. این نگرانی به‌دلیل کشمکشی است که میان گفتمان رسمی دینی و گفتمان غیردینی بر سر معنای مناسبات اجتماعی است. گویی نامه رئیس‌جمهور، گفتمان رسمی دینی را به نفع گفتمان غیردینی به چالش می‌کشد، و این همان چیزی است که موجبات نگرانی مراجع تقلید را فراهم کرده است. این معنا به‌خوبی در سخنان آیت‌الله میرزا جواد تبریزی مشهود است:

«در مملکت امام زمان (عج)، امید می‌رفت که امور خلاف شرع ولو تدریجاً از میان برداشته شود، اما متأسفانه جریان امور به‌گونه‌ای است که این امید از بین می‌رود و خلاف آن در ذهن علما و مؤمنان تجلی می‌کند».

آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز از این امر، به‌عنوان خدشه‌دار نمودن مسیر احیای ارزش‌های اسلامی و یا همان گفتمان رسمی دینی یاد کرده است:

«انتظار آن است که حرکت مسئولین محترم در مسیر احیای ارزش‌های اسلامی باشد و از اموری که موجب خدشه‌دار نمودن این امر است، اجتناب نماید».

این تحلیل، به روشنی نشان می‌دهد که ممانعت از ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال برای تماشای مسابقات مردان، تصمیمی است که به پشتوانه گفتمان رسمی دینی گرفته شده است. این گفتمان، به دلیل عینیت و از طریق مداخلات هژمونیک، به تعریف همه‌چیز پرداخته و پس از تهدید وحدت معنایی‌اش، بلافاصله به واکنش و تأکید مجدد خود می‌پردازد.

گفتمان‌ها تلاش می‌کنند نشانه‌ها را «ساختاربندی» کنند؛ به گونه‌ای که گویی تمام نشانه‌ها در یک ساختار واحد، معنایی همواره ثابت و روشن دارند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان رسمی دینی در ایران توانست در انتساب معنا، دیگر گفتمان‌های رقیب را کنار بزند و طی عملی سیاسی، امر اجتماعی را به گونه‌ای بر سازد که سایر شیوه‌ها را طرد کند. به این معنا، سیاست امری سطحی نیست که از واقعیت اجتماعی عمیق‌تری خبر دهد، بلکه همان سازمان‌دهی اجتماعی و ماحصل فرایندهای مستمر سیاسی است. گفتمان رسمی دینی به عنوان گفتمان هژمونیک، سعی در خوانش تمامی شئون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با محوریت تطابق با قوانین شرعی، فقهی و دینی دارد. حوزه ورزش نیز از این قاعده مستثنی نیست.

پس از واکنش مراجع به انتشار نامه رئیس جمهور، «غلامحسین الهام» سخنگوی دولت وقت، در نشست مطبوعاتی خود با خبرنگاران گفت:

«دولت نهیم معتقد است که پیشرفت و تعالی کشور جز در سایه اجرای احکام شریعت اسلامی قابل تحقق نیست و تذکرات مراجع و علمای محترم مورد توجه قرار می‌گیرد».

ندیمی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی گفت:

«با نگاهی خوش‌بینانه، می‌توان دستور رئیس‌جمهوری مبنی برگشوده شدن درهای ورزشگاه به روی بانوان را فارغ از برداشت‌های سیاسی و کمک به نیمی از جمعیت ایران در راستای پاسخگویی به علایق ورزشی نسبت داد».

عماد افروغ هم گفت:

«با حضور بانوان در ورزشگاه‌ها مخالف نیستیم، اما این کار باید سنجیده باشد... رئیس‌جمهوری در نامه شتاب‌زده که به رئیس سازمان تربیت‌بدنی ابلاغ کرد، قصد داشت تا فضای به وجود آمده در مورد مبارزه با بدحجابی را تلطیف کند و از این نامه، بوی سیاست‌زدگی به مشام من می‌رسد».

فلاح‌پیشه عضو فراکسیون مجلس هم گفت:

«تصمیم خوب رئیس‌جمهور به محرومیت بانوان در خصوص تماشای مسابقات ورزشی پایان داد».

فاطمه رهبر هم گفت:

«حضور زنان در ورزشگاه‌ها باید با رعایت شئون و اخلاق اسلامی باشد».

در نهایت، پیرو دستور صریح رهبری مبنی بر تأمین نظر مراجع، که با توجه به قواعد جمهوری اسلامی فصل الخطاب به‌شمار می‌آید، سخنگوی دولت وقت، در مورد حضور بانوان در ورزشگاه‌ها گفت:

«مقام معظم رهبری طی دستوری خواستند تا در این خصوص، نظر مراجع تأمین شود و این تصمیم، مورد تجدیدنظر قرار گیرد... در پی این دستور، رئیس‌جمهوری، تأکید کرده است که در این زمینه طبق نظر رهبری عمل خواهد شد».

در نهایت، ملاحظه می‌شود که گفتمان رسمی دینی، به رغم چالش‌هایی که از جانب سایر گفتمان‌ها متوجه آن است، به دلیل برخورداری از قدرت به‌معنای گفتمانی، و آنچه هابرماس از آن با عنوان «مشروعیت‌بخشی»^۱ نام می‌برد، به‌عنوان گفتمان عینیت‌یافته، توانسته وحدت معنایی خود را حفظ کرده و سایر شکل‌های مفصل‌بندی را طرد کند. اگر الگوی گفتمانی هژمونیک از «دالّ زن» به‌عنوان مخاطب غیرجدی فوتبال نام می‌برد و آن را در جایگاه نشانه‌ای پایین‌تری از مرد قرار می‌دهد، گفتمان رسمی دینی، اجازه شکل‌گیری هویت طرفدار فوتبال را به زنان نمی‌دهد و آنها را از دایره گفتمانی طرفداری به‌طور کلی حذف می‌کند.

سطح دوم: چالش‌های بین‌المللی گفتمان عینیت‌یافته

گروه‌های ورزشی ملی، در یک چارچوب گسترده‌تر جهانی عمل می‌کنند. لذا مسئله مربوط به حضور زنان در ورزشگاه‌ها و تماشای فوتبال به‌واسطه موقعیتی که فوتبال ایران پس از عضویت در فیفا به‌دست آورده است، تنها متأثر از گفتمان رسمی دینی و مسلط در داخل ایران نیست. منع/محرومیت بانوان از حضور در ورزشگاه، از یک جنبه در قالب گفتمان رسمی علیه زنان هوادار فوتبال، و از جنبه‌ای دیگر، علیه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی ورزش فوتبال عمل می‌کند.^۲ در بخش اول اساسنامه فدراسیون بین‌المللی فوتبال - فیفا - (نسخه ۲۰۱۶)، تحت عنوان

1 legitimation

۱۲ ایران در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۲۶ به عضویت فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) درآمد و برای خود یک هویت و وجهه بین‌المللی تعریف کرد که او را ملزم به پیروی از این نهاد مرجع در امور مربوط به فوتبال کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز فدراسیون فوتبال ایران با تنظیم اساسنامه و تسلیم آن به فیفا همچنان به ایفای نقش بین‌المللی خود ادامه داد. فیفا نهاد اداره‌کننده مسائل فوتبال، فوتسال و فوتبال ساحلی در سطح جهان است و نهادی است که مسئولیت سازمان‌دهی و نظارت بر تورنمنت‌های بین‌المللی فوتبال را بر عهده دارد.

مقررات کلی در قسمت اهداف، بند چهار ذیل عنوان عدم تبعیض نژادی، تساوی جنسیتی و موضع‌گیری در برابر آن آمده است:

«تبعیض قائل‌شدن به هر شکلی علیه کشوری، فردی حقیقی یا گروهی از افراد با در نظر گرفتن اصلیت نژادی، جنسی، معلولیتی، گویشی، مذهبی، سیاسی یا دلایل دیگر، به شدت ممنوع می‌باشد و از طریق اخراج یا تعلیق قابل مجازات است».

اگرچه در اساسنامه فیفا کلیه فدراسیون‌ها موظف شده‌اند که در جهت منع کلیه اشکال تبعیض تلاش کنند، اما در ایران زنان، از حضور در مسابقات فوتبال مردان منع شده‌اند. هیچ قانون رسمی وجود ندارد که ورود زنان را به ورزشگاه‌های مردانه منع کرده باشد یا بانوانی را که مبادرت به این کار کنند، مجرم تعریف کرده باشد، اما قانون نانوشته‌ای وجود دارد که زنان نمی‌توانند بازی‌های فوتبال مردان را از نزدیک تماشا کنند.

در اساسنامه فدراسیون فوتبال ایران - که به تصویب فیفا نیز درآمده - اشاره‌ای به این موضوع نشده است. به همین دلیل، شاید شناسایی این ممانعت تحت عنوان تبعیض علیه زنان، کار دشواری باشد و البته فدراسیون فوتبال ایران تاکنون این ممانعت را تحت عنوان «تفاوت‌های فرهنگی» مشروعیت بخشیده است. با این وصف، این عرصه، همواره مورد چالش بوده است. پایگاه خبری تحلیلی انتخاب در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۹۱ می‌نویسد:

«اما حالا با توجه به تأکید کنفدراسیون فوتبال آسیا برای ورود تماشاگران به استادیوم‌ها، بدون توجه به جنسیت آنان، پرونده ورود بانوان تماشاگر به استادیوم‌ها دوباره بازگشایی شده است. اگر این بار هم مسئولان، تنها مردان را مجاز به تماشای مسابقات بدانند، نه تنها احتمال محرومیت ایران از میزبانی مسابقات فوتبال نوجوانان پسر آسیا جدی خواهد شد، بلکه واگذاری دیگر میزبانی‌های بازی‌های گروهی فوتبال به کشورمان هم به مخاطره جدی خواهد افتاد. طبق قوانین کنفدراسیون آسیا در مسابقاتی که تحت عنوان جام ملت‌ها برگزار می‌شود، بانوان می‌توانند در ورزشگاه حضور پیدا کنند».

«شین مانگیل» رئیس کمیته مسابقات ملی کنفدراسیون فوتبال آسیا در مورد حضور بانوان به ایسنا گفت:

«از نظر AFC برای حضور مردان و زنان در ورزشگاه‌ها نباید هیچ‌گونه تبعیض جنسیتی وجود داشته باشد».

طبق اساسنامه فیفا، ایران موظف است به ممنوعیت زنان برای حضور در ورزشگاه‌ها پایان دهد. یک جنبه میزبانی یا تقاضای میزبانی بین‌المللی، در واقع، تلاش برای به نمایش

گذاشتن هویت بین‌المللی است. در نتیجه، در این موارد اگر تضادی بین هویت داخلی و هویت بین‌المللی وجود داشته باشد، در این بزنگاه‌ها که ایران بیش‌ازپیش زیر ذره‌بین نهادهای بین‌المللی قرار می‌گیرد، این تضادها خود را به نمایش می‌گذارند. بنابراین، در این موارد، کشور ما با یک تصادم گفتمانی روبه‌رو است.

گفتمان رسمی دینی به دلیل مداخلات هژمونیک و برخورداری از قدرت، توانایی تثبیت معنای طرفداری زنان از فوتبال به‌عنوان تماشاگران غیرمستقیم را دارد و می‌تواند باوجود چالش‌هایی که با آنها مواجه است، کماکان در درون مرزهای داخلی، به‌عنوان گفتمان غالب، برتری خود را حفظ کند، اما زمانی که ایران در سطح بین‌المللی به ایفای نقش می‌پردازد، عینیت آن به امری سیاسی بدل می‌شود و تضادهای خود را آشکار می‌کند.

گفتمان بین‌المللی برای طرفداران زن، هویتی را برمی‌سازد که در آن، دال زن، همانند دال مرد می‌تواند هم‌ارز با تماشاگر مستقیم قرار بگیرد و زنان نیز باید بتوانند مانند مردان، در محل برگزاری مسابقات فوتبال مردان حضور پیدا کنند. این مفصل‌بندی از هویت طرفداری - که بر ساخته گفتمان بین‌المللی است - در تضاد آشکار با مفصل‌بندی طرفداری زنان از فوتبال در ایران قرار می‌گیرد. در نتیجه، در این برهه، گفتمان رسمی دینی در کشمکش با گفتمان بین‌المللی قرار می‌گیرد و از جانب مفصل‌بندی دیگری که نشانه‌ها را به شکل متفاوتی به یکدیگر ترکیب و مرتبط می‌کند، تضعیف می‌شود. در این رویارویی گفتمانی - که بین گفتمان رسمی دینی و گفتمان بین‌المللی به‌وجود آمده است - دال هوادار زن، وارد بازی سیاست می‌شود و بست گفتمان رسمی دینی در تعریف این دال، دستخوش شکست می‌شود. در نهایت، این گفتمان بین‌المللی است که به‌عنوان گفتمان مسلط در عرصه جهانی و به موجب قدرتی که دارد، می‌تواند این نشانه را آن‌گونه که در مفصل‌بندی گفتمانی خود طراحی و تعریف کرده است برای تعریف طرفداری زنان از فوتبال معرفی کند و نظم اجتماعی مطلوب بر ساخته خود را برقرار سازد و سایر گفتمان‌های تعریف هوادار زن را پس بزند. گفت‌وگوی کفایشان با خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۱۶ اسفند ۹۳ گواهی است بر این مدعا:

«ما با حضور بانوان کشورهای دیگر مشکلی نداریم و AFC تسهیلاتی از ما خواسته و ما نیز متعهد شده‌ایم تا زمان مقرر، به آنها عمل بکنیم.»

با این کار، فدراسیون ایران، هم‌زمان هم خواسته گفتمان بین‌المللی را تأمین می‌کند و هم به الزام گفتمان رسمی دینی تن می‌دهد. در نتیجه زنان ایرانی همچنان نمی‌توانند به استادیوم‌ها راه یابند.

زمانی که مطالبه ورود به استادیوم‌ها از جانب هواداران فوتبال در ایران، فعالان مدنی و سایر افراد سرشناس طرح می‌شود، فیفا نیز این ممانعت را هم‌ارز با تبعیض جنسیتی تلقی می‌کند و واکنش نشان می‌دهد. از این زمان به بعد است که جامعه بین‌الملل به تدریج به این «ممانعت» که از باب «تطهیر واژگانی»، پیش‌از این «تفاوت فرهنگی» نامیده می‌شد، عنوان «تبعیض جنسیتی» را اطلاق می‌کند. سپ بلاتر رئیس وقت فیفا در ۱۵ آبان ۱۳۹۲ در سفر یک‌روزه‌اش به ایران با جمعی از مسئولان دولتی دیدار می‌کند. هرچند سخنان بلاتر با مقامات ایران در ارتباط با پایان‌دادن به ممنوعیت ورود زنان به استادیوم‌ها در خبرگزاری‌هایی که این دیدارها را پوشش دادند، منعکس نشد، اما در مطلبی که بلاتر در مجله هفتگی فیفا در تاریخ ۶ مارس ۲۰۱۵ در آستانه روز جهانی زن نوشت، عنوان کرد:

«وقتی نوامبر ۲۰۱۳ به ایران رفتم، علاقه شدید مردم به فوتبال تنها چیزی نبود که به آن برخورددم. چیز دیگری که دیدم؛ قانونی بود که حضور زنان در ورزشگاه‌ها را ممنوع می‌کرد. در جلسه با حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران، این موضوع را مطرح کردم و برداشتم این بود که ایشان به‌زودی این مشکل را برطرف می‌کند، ولی تاکنون این وضعیت تغییر نکرده است. حضور در اغلب مسابقات ورزشی مردان برای تماشاگران زن ممنوع است، هرچند در مواردی زنان خارجی اجازه پیدا می‌کنند که به ورزشگاه بروند.»

در تاریخ ۱۷/بهمن/۹۳ (۶ فوریه ۲۰۱۵) ۲۰۰ نفر از فعالین مدنی ایرانی، نامه‌ای با موضوع لغو تبعیض و رفع ممنوعیت ورود بانوان به استادیوم‌های فوتبال در جمهوری اسلامی ایران نوشتند. دیدگاه جامعه بین‌المللی به این ممنوعیت، کم‌کم از معنای تفاوت فرهنگی، سیاست و امور داخلی ایران فاصله گرفت و در نهایت، با توجه به شواهدی نظیر مطالبه زنان و نامه‌هایی که فعالین مدنی به FIFA و AFC برای مقابله با این قانون فرستادند، معنای تبعیض جنسیتی به خود گرفت. نامه‌ای دیگر نیز در تاریخ ۱۸/تیر/۹۴ (۹ جولای ۲۰۱۵) توسط کوشاگران ایرانی به سپ بلاتر رئیس وقت فیفا در مورد ورود زنان به ورزشگاه نوشته شد. این روند، تا جایی پیش رفت که AFC در بررسی‌هایی که برای اعطای میزبانی جام ملت‌های آسیا بین ایران و امارات قرار داد، به این نتیجه رسید که این میزبانی را به امارات و نه ایران واگذار کند. در واقع، می‌توان گفت آنچه ایران را در این مقطع بیش از هر زمان دیگری با مسئله ورود/ممانعت از

ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال روبه‌رو کرد، خبر اعطای میزبانی جام ملت‌های آسیا در سال ۲۰۱۹ به امارات بود که به‌معنای شکست ایران در رأی‌گیری AFC برای گرفتن میزبانی این دوره از مسابقات محسوب می‌شد.

به این ترتیب، گفتمان بین‌المللی، به‌عنوان گفتمان رقیب، توانسته است وحدت معنایی گفتمان رسمی دینی در تعریف طرفداری زنان از فوتبال را به چالش بکشد. دال «زن» در هویتی که گفتمان بین‌المللی از زنان بر می‌سازد، برخلاف هویتی که گفتمان رسمی دینی برای «سوژه» خود تعریف می‌کند، در مفصل‌بندی هویتی می‌تواند هم‌ارز با تماشاگر مستقیم - دوآتشه - قرار بگیرد. حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال در گفتمان بین‌المللی، جزو حقوق شهروندی افراد محسوب می‌شود و افراد، بدون در نظر گرفتن جنسیتشان حق دارند به آن دسترسی داشته باشند. هر قانونی که مانع از دسترسی زنان به حقوق شهروندی‌شان بشود، به‌عنوان قانونی تبعیض‌آمیز شناخته شده و با آن برخورد می‌شود.

می‌توان گفت میان گفتمان بین‌المللی و الگوی گفتمان هژمونیک طرفداری زنان از فوتبال بر سر معنای «نشانه طرفدار» کشمکش وجود دارد. فیفا به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی، برخلاف الگوی گفتمانی هژمونیک طرفداری زنان از فوتبال، زنان را در جایگاه نشانه‌ای برابر با مردان در نظر می‌گیرد و هرگونه اقدامی در جهت برهم زدن این تعادل را هم‌ارز با تبعیض شناسایی می‌کند.

سطح سوم: گفتمان جامعه مدنی

گفتمان طرفداری زنان از فوتبال در ایران در حال حاضر با محوریت مسئله ورود/ممانعت از ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی دنبال می‌شود، به‌طوری‌که کامنت‌های بسیاری در مورد این موضوع در شبکه‌های مجازی طرح شده و منازعات گفتمانی شکل گرفته در باره آن، منازعاتی نه درباره طرفداری زنان از فوتبال، بلکه مشخصاً در مورد مسئله ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی است. کامنت‌های مردم در خبرگزاری‌ها و شبکه‌های مجازی مانند اینستاگرام و فیس‌بوک را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد.

۱- فضای نامناسب ورزشگاه‌ها

مردم تحت عنوان وضعیت و شرایط استادیوم‌ها از مسائل مختلفی حرف می‌زنند که گستردگی و تا حدودی پراکندگی مطالب طبقه‌بندی آنها را کمی دشوار می‌کند. در واقع، وقتی در

کامنت‌ها، مردم به شرایط استادیوم‌های فوتبال اشاره می‌کنند، حین اعلام نظرات خود، به مسائل دیگری هم می‌پردازند که تحلیل آنها برای این پژوهش حائز اهمیت می‌باشد.

آنچه تحت عنوان فضای نامناسب استادیوم‌ها در کامنت‌ها طرح می‌شود، از یک‌سو ناظر به به امکانات و زیرساخت‌های ورزشگاه مثل سکوها و صندلی‌ها، سرویس‌های بهداشتی، آب‌خوری‌ها و وسایل حمل‌ونقل عمومی است که با عنوان «شرایط استادیوم» نام برده می‌شود؛ و از دیگر سو، معطوف به فضای ایجاد شده در استادیوم‌ها حین برگزاری مسابقات توسط طرفداران است، که به دلیل تک‌جنسیتی بودن، لاجرم فضایی یکسره مردانه است و از آن با عنوان «جو استادیوم‌ها» نام برده می‌شود. اشاره و تأکید این کامنت‌ها این است که حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال، هم به دلیل شرایط نامناسب ورزشگاه‌ها و هم به دلیل جو بد استادیوم‌ها امکان‌پذیر نیست. در این کامنت‌ها اغلب به چرایی وضع این ممنوعیت پرداخته می‌شود. این کامنت‌ها را می‌توان به دودسته مجزا تقسیم کرد؛

الف) افرادی که محیط استادیوم‌ها را به لحاظ جو حاکم بر آن از دیگر فضاهای عمومی در جامعه و نیز از سایر رشته‌های ورزشی متمایز می‌کنند و ورزشگاه‌های ایران را از نظر شرایط دور از استانداردهای جهانی می‌بینند.

ب) افرادی که معتقدند این جو، تنها مختص به محیط استادیوم‌های فوتبال نیست و در سایر فضاهای عمومی نیز رایج است. افراد زیادی در خلال کامنت‌های خود به شرایط نامناسب ورزشگاه‌ها اشاره کرده و معتقدند به دلیل پایین بودن امکانات استادیوم‌ها این فضا برای زنان نامناسب است:

«هر درخواستی امکاناتی می‌خواهد. حالا شما فقط ورزشگاه تهران رو در نظر بگیرید ورزشگاه‌های شهرستان‌ها داغون‌تره و امکانات بدتر، وضعیت بهداشت و سرویس افتضاحه. من دیدم سرپایی میرن دستشویی. آب رو با پلاستیک میارن. نظافت هم که داغون. هوا گرم باشه لباس‌ها رو درمیارن و بوی گند عرق. دعوا میشه. فحش میدن. موقع ورود و خروج مشکلات هستش. یه چیزایی هست که اول باید ورزشگاه درست باشه تا فکر ورود خانم‌ها کرد. ورزشگاه باوجود این همه مردایی که توهین میکنن به مخاطبشون و حتی نمی‌تونن روی صندلی درست بشینن به چه دردی می‌خوره رفتنش؟ اول فرهنگ سازیش باید بشه همین‌جوری که همیشه... من برادرم خودش هر دفعه رفته، پشیمون شده دیگه از تو خونه دنبال می‌کنیم» (از صفحه اینستاگرام ترانه علیدوستی).

مفصل‌بندی فوق، با تأکید بر «کلیشه‌ی زن» دلایل خود برای دور نگاه داشتن زنان از محیط استادیوم‌ها را بیان می‌کند. دود سیگار، بوی عرق، فحش ناموسی، سرویس بهداشتی نامناسب، خشونت، ناامنی برای تصوّر کلیشه‌ای از زن - که لطافت، آسیب‌پذیری و وابستگی از ویژگی‌های بارز آن است - و بار ناموس بودن را به‌دنبال خود یدک می‌کشد، دلایل موجهی به‌نظر می‌رسند تا آنها از حضور در این مکان منع شوند.

عده‌ای معضلات را تنها به جوّ حاکم بر استادیوم‌های فوتبال نسبت می‌دهند و معتقدند که در سایر رشته‌های ورزشی، مسابقات مردان باکیفیت مناسب از جانب طرفداران دنبال می‌شود:

«بحث الفاظ رکیک و دعوا بین تماشاگرا و شلوغی بیش‌ازحد (البته قبلنا خیلی شلوغ می‌شد) وقس‌علی‌هذا که ممکنه مثلاً گفته بشه از نظر حکومت اسلامی اینها برای زنها مناسب نیست، عمدتاً واسه فوتباله. پس تو بقیه ورزشها (مخصوصاً والیبال که اخیراً تو کشور ما پرطرفدار شده) هیچ عذر و بهونه‌ای برای جلوگیری از حضور بانوان قابل‌قبول نیست. تو خود فوتبال هم حتی میشه مثلاً با اختصاص جایگاه مخصوص برای بانوان این مشکلاتی که گفته شد را حل کرد» (رامین - عصر ایران - ۱۵ اردیبهشت ۹۴ - ساعت ۱۱:۰۸).

و یا

«خداوکیلی چه گناهی کردن زنان ایرانی ک نمیتونن بیان ورزشگاه؟ هرچند من خودمم باشم اجازه نمیدم همسر و دخترم برن فوتبال تماشا کنن؛ چون فرهنگ نیست تو ورزشگاه‌های فوتبال، ولی والیبال چه اشکالی نداره؟» (مهران - برترین‌ها - ۲۵ خرداد ۹۴ - ساعت ۱۳:۵۸).

دسته دیگری از کامنت‌ها مشکلات فرهنگی را به کل جامعه تعمیم داده‌اند. این دسته از افراد، اما برخلاف گروه پیشین، معتقدند وضعیتی که در استادیوم‌های فوتبال وجود دارد و رفتار و الفاظی که به طرفداران فوتبال نسبت داده می‌شود، تنها مختص به این مکان‌ها نیست، و در سطح اجتماع و سایر فضاهای عمومی نیز این رفتارها از مردم سر می‌زنند:

«مگر وضعیت اخلاقی و فرهنگی خیابان‌ها بهتر از استادیوم‌هاست وقتی در خیابان‌های شهر با همسر و یا بچه‌ات راه می‌روی، نمیدونی چطوری زود کارهایت را انجام دهی و به خانه فرار کنی! یهو می‌بینی جوانی شانزده هفده ساله با الفاظی رکیک دوست خود را که در سمت دیگر خیابان می‌رود با صدای بلند، صدا می‌زند یا دو سه جوان جلوی شما تو پیاده‌رو راه می‌روند و از ادای الفاظ رکیک و زشت هیچ‌گونه ابایی ندارند» (ناشناس - عصر ایران - ۱۵ اردیبهشت ۹۴ - ساعت ۱۱:۱۱).

«همچین میگوید الفاظ رکیک و حرف‌های زشت و زننده که هرکی ندونه فکر می‌کنه تو جامعه، تو خیابون‌ها، تو مترو، تو تاکسی، تو اتوبوس همه دارند غزلیات حافظ و سعدی رو زمزمه می‌کنند، فقط اونهایی که میرن استادیوم بی‌ادب هستند؛ نخیر! من اصلاً قبول ندارم، وضعیت فرهنگی ما تو جامعه روزمره‌مون نه تنها هیچ تفاوتی با استادیوم نداره، بلکه بدتر هم هست؛ پس لطفاً این موضوع رو بهونه نکنید» (محمد - عصر ایران - ۱۵ اردیبهشت ۹۴ - ساعت ۱۰:۳۶).

و یا

«تا کی قراره که با این بهونه‌ها خودمون رو گول بزنیم؟ مگر دختران و زنان کم تو کوچه و خیابون مورد تعرض فیزیکی و کلامی قرار می‌گیرن؟ چرا فقط ورزشگاه مورد؟» (از صفحه اینستاگرام حانیه).

این دسته از کامنت‌ها، اگرچه سندی در رد نگاه کلیشه‌ای به زنان ارائه نمی‌دهند، اما به مسئله ورود/ممانعت از ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال از دریچه دیگری نگاه می‌کنند. این افراد، به دلیل اعتقاد به عمومیت داشتن فضای نامناسب رفتاری و با این ادعا که جو حاکم بر استادیوم‌ها تفاوت معناداری با جو حاکم بر سایر مکان‌های عمومی ندارد، قانون منع ورود زنان به استادیوم‌ها را به چالش می‌کشند. این عده، برخلاف دسته اول، رفتار نامناسب و ناهنجار اجتماعی را تنها به مردانی که به استادیوم فوتبال می‌روند، نسبت نداده و این معضل فرهنگی را معضلی فراگیر و در جنبه‌هایی گسترده که دامن‌گیر اکثر حوزه‌های عمومی است، فهم می‌کنند.

۲- استفاده ابزاری: تلطیف جو استادیوم‌ها

در این دسته از کامنت‌ها نیز جو بد استادیوم‌ها به عنوان معضلی اجتماعی و فرهنگی شناخته می‌شود، اما برخلاف دسته قبل، این معضل را نه دلیلی برای جلوگیری از ورود زنان به استادیوم‌ها، بلکه به عنوان معلول این ممانعت به شمار می‌آورند. این افراد معتقدند که جو فعلی استادیوم‌ها که جوی مردانه است، نتیجه تک‌جنسیتی بودن این محیط‌هاست، و ورود زنان به این مکان‌ها می‌تواند به عنوان راه‌حلی برای این معضل باشد. این دسته از کامنت‌ها را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: عده‌ای اعتقاد دارند که تفکیک جنستی در هر محیط اجتماعی، صرف نظر از میل این تفکیک به سمت مردانه بودن یا زنانه بودن، جو حاکم بر آن محیط به صورت طبیعی، متفاوت با زمانی خواهد بود که هر دو جنس در آن حضور یابند:

«در یک جمع مردانه، چه صحبت‌هایی مجاز است؟ در یک جمع زنانه چی؟ قطعاً متفاوت است. حال در یک جمع مخلوط آیا همان بحث‌ها می‌شود؟ قطعاً خیر. ورزشگاه‌ها هم همین‌طوریه. الان فقط مردا هستند، اگه خانم‌ها هم باشند، قطعاً جو فرق می‌کنه» (بهنام - عصر ایران - ۱۵ اردیبهشت ۹۴ - ساعت ۱۳:۱۰).

کامنت‌های دیگر، که «سویه‌های جنسی» نیز دارند، عنوان می‌کنند که به دلیل باورهای جنسی مثبت، و این باور مردانه که برای محافظت از زنان نباید در حضور آنان الفاظ رکیک و رفتار خشونت‌آمیز استفاده کرد، جو استادایوم‌ها در صورت حضور زنان تغییر می‌یابد. به باور این عده، مردان در حضور زنان در گفتار و رفتار، خویشتن‌داری بیشتری نشان می‌دهند و به همین دلیل، کاربرد الفاظ رکیک و رفتار خشونت‌آمیز، ناامنی اخلاقی و هر آنچه که در حال حاضر مانع از ورود زنان به این مکان‌هاست، با کاهش محسوسی مواجه می‌شود. به عبارت دیگر، افراد مذکور، معتقدند حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال، باعث تلطیف جو این محیط می‌شود:

«با سلام... به نظر من هر جا خانم‌ها حضور داشته‌اند، وضعیت فرهنگی آن فضا بسیار بهتر از زمانی است که تنها مردان حضور دارند. حضور بانوان در استادیوم‌ها فضایی فراهم می‌کند که در آن، جوانان روحیه خانم‌ها را رعایت می‌کنند و هم به خاطر حفظ شخصیت خودشان، از رفتارهای پرخاشگرانه پرهیز می‌کنند» (بهنام - عصر ایران - ۱۵ اردیبهشت ۹۴ - ساعت ۱۰:۳۳).

بسیاری از کاربران، در استدلال‌های خود راجع به سودمندی حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال به دال «خانواده» و سایر واژه‌های مربوط به آن مانند همسر، مادر، خواهر، نامزد، و «ناموس» اشاره می‌کنند و از قداست و معنایی که این دال برای مردان و پسران دارد، صحبت به میان می‌آورند. این کاربران، علاوه بر «رویکرد سکسیستی» مثبتی که نسبت به زنان دارند، واجد این ویژگی نیز هستند که تنها موجودیت خانواده و حلقه نزدیکان خود را به رسمیت شناخته و خود را تنها موظف به حفاظت از این افراد می‌دانند؛ به طوری که شاید سایر زنان، برای این افراد تداعی‌کننده احساس مسئولیت، محافظت و اهمیت نبوده و زنان را تنها در نسبتی که با مردان دارند (و نه به عنوان افراد مستقل)، به رسمیت می‌شناسند.

۳- حق شهروندی زنان

این دسته از کامنت‌ها از دریچه دیگری به موضوع ورود/ ممانعت از ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال نگاه می‌کنند؛ حق شهروندی زنان. این افراد، استادیوم‌های فوتبال را مانند سایر عرصه

های عمومی می‌دانند و معتقدند مطابق با حقوق شهروندی و حقوق برابر زنان و مردان برای استفاده از فضاهای عمومی، نباید هیچ‌گونه محدودیتی برای استفاده از اماکن عمومی بر مبنای جنسیت وجود داشته باشد. در این مفصل‌بندی «ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال» هم‌ارز با «حقوق شهروندی» آنها قرار می‌گیرد و در نتیجه، ممانعت از ورود آنها به این مکان‌ها نیز نوعی نابرابری و تبعیض جنسیتی محسوب می‌شود:

«من یک دختر محجبه هستم و اینو حق خودم می‌دونم که هر جای اجتماع که می‌خام حضور داشته باشم» (ناشناس - پویش - ۳ تیر ۹۳ - ساعت ۱۹:۰۰).

«سر چی بحث می‌کنیم؟ حق هر کسیه که انتخاب کنه می‌خواد بره یا نره؛ هیچ نهادی حق تعیین تکلیف برای مردم رو نداره!» (ناشناس - عصر ایران - ۱۵ اردیبهشت ۹۴ - ساعت ۱۲:۰۸).

«من خودم چون جو ورزشگاه‌ها را دوست ندارم، نمیرم. هر که دوست داره میره و هر کی هم دوست نداره نمیره. به شما چه مربوطه در این‌گونه مسائل دخالت می‌کنید» (مجید - عصر ایران - ۱۵ اردیبهشت ۹۴ - ساعت ۱۰:۵۳).

در این اظهارنظرها حضور در ورزشگاه، حقی تلقی می‌شود که زنان همانند مردان باید از آن برخوردار باشند. چیزی که بسیار در این کامنت‌ها به چشم می‌خورد، تأکید بر حق زنان در «انتخاب» برای ورود و یا عدم ورود به این مکان‌هاست. در واقع، این گفتمان، زنان را همانند مردان در تصمیم‌گیری برای رفتن/نرفتن به این مکان‌ها با در نظر گرفتن شرایط فعلی استادیوم‌ها مختار می‌داند و آنها را بی‌نیاز از هر نوع قیمتی برای تصمیم‌گیری در امور مربوط به خود می‌داند. مفصل‌بندی این کامنت‌ها زنان را به‌عنوان سوژه‌هایی فرامی‌خواند که توانایی اتخاذ بهترین تصمیم‌ها را داشته و مستقل از مرجع دین، جامعه، مرد و سایر نهادهای تعیین‌بخش - که پیش‌از این حدود اختیارات و عمل زنان را مشخص می‌کردند - این بار فراخوانده می‌شوند تا مدعی حقوق خود شده و بدون نیاز به هر کمکی، انتخاب کند به استادیوم‌های فوتبال برود یا نرود.

بحث و نتیجه‌گیری

الگوی گفتمانی هژمونیک طرفداری زنان از فوتبال که از دل گفتمان مردسالاری بیرون آمده است، نشان داد که در این مفصل‌بندی عینیت‌یافته، طرفداران مرد، مخاطبین جدی فوتبال و طرفداران زن در نظام معنایی تشکیل‌شده در جایگاه نشانه‌ای پایین‌تر و به‌عنوان مخاطبان غیر

جدی فوتبال «بازنمایی» شده‌اند. پس از وقایع‌نگاری، این شناسایی گفتمانی در سه سطح مراجع رسمی و حکومتی، رهبری و قانون‌گذاری، بین‌المللی و جامعه مدنی انجام گرفت و در هر سطح گفتمان شناسایی شده با الگوی گفتمانی هژمونیک، طرفداری زنان از فوتبال مقایسه شد و نتایج زیر حاصل شد.

در سطح مراجع رسمی و حکومتی، رهبری و قانون‌گذاری، گفتمان رسمی دینی، به‌عنوان گفتمان هژمونیک شناسایی و در تحلیلی که از آن به عمل آمد، این نتیجه حاصل شد که در ارتباط با مفصل‌بندی طرفداری زنان از فوتبال، این گفتمان، به‌طور کلی وجود چنین هویتی را برای زنان منتفی می‌داند. به‌بیان‌دیگر، اگر الگوی گفتمانی هژمونیک از «دالّ زن» به‌عنوان مخاطب غیرجدی فوتبال نام می‌برد و آن را در جایگاه نشانه‌ای پایین‌تری از مرد قرار می‌دهد، گفتمان رسمی دینی، اجازه شکل‌گیری هویت طرفدار فوتبال را به زنان نمی‌دهد و آنها را از دایره گفتمانی طرفداری به‌طور کلی حذف می‌کند.

در سطح بین‌المللی نیز گفتمانی شناسایی شد که در تقابل با گفتمان رسمی دینی، سعی دارد با مفصل‌بندی مجدد گفتمان طرفداری زنان از فوتبال و هویتی که این گفتمان برای زنان برمی‌سازد، با شکستن بست گفتمان رسمی دینی، در تحدید معنای گره‌گاه طرفدار، در مفصل بندی خود، مجدداً آن را در جایگاه عنصر و گره‌گاه قرار دهد. گفتمان بین‌المللی با فراخواندن زنان به‌عنوان سوژه‌هایی برابر با مردان از یک‌سو، گفتمان رسمی دینی را به چالش می‌کشد و از سوی دیگر، با الگوی گفتمانی هژمونیک طرفداری زنان از فوتبال در کشمکش قرار می‌گیرد.

در سطح جامعه مدنی نیز با بررسی اظهارنظرهای کاربران در شبکه‌های مجازی، سه مفصل‌بندی متفاوت شناسایی شد. در مفصل‌بندی کاربرانی که به‌دلیل جو بد استادیوم‌ها مخالف حضور زنان در آنها بودند، زنان به‌عنوان سوژه‌هایی آسیب‌پذیر، نیازمند توجه ویژه و محافظت‌اند و توانایی اتخاذ تصمیم‌های درست در امور مربوط به خود را ندارند و لاجرم هویت زنانه آنها در تضاد با هویت تماشاگر مستقیم قرار می‌گیرد. این کاربران به‌دلیل برخورداری از سویه‌های سکسیستی، معتقدند در استادیوم‌های فوتبال، شرایطی برقرار است که مناسب زنان نیست. این مفصل‌بندی، با هویتی که برای زنان برمی‌سازد، در نهایت، به بازتولید الگوی گفتمانی هژمونیک طرفداری زنان از فوتبال منجر می‌شود، اما آن دسته از کاربرانی که موافق حضور زنان در استادیوم‌ها هستند، اگرچه از جو بد استادیوم‌ها گله‌مندند، اما با سیاست حذف جنسیتی مخالف‌اند؛ زیرا معتقدند همین ممانعت از حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال است

که منجر به به‌وجود آمدن جوّ مسموم استادیوم‌ها شده است؛ و درنهایت، در مفصل‌بندی، آن‌دسته از کاربرانی که به حق زنان برای ورود به استادیوم‌های فوتبال اشاره می‌کنند، دال «زن» - که با هویت انتخاب‌گر و مستقل تعریف می‌شود - می‌تواند هم‌ارز با تماشاگر مستقیم قرار گرفته و در صورت تمایل به حضور در استادیوم‌های فوتبال، به‌عنوان یک طرفدار دوآتیشه به ایفای نقش بپردازد. پس می‌توان گفت این مفصل‌بندی از طرفداری زنان از فوتبال، از طرفی هویت برساخته گفتمان رسمی دینی و از سوی دیگر با الگوی گفتمانی هم‌مونیک طرفداری زنان از فوتبال در کشمکش قرار می‌گیرد. همچنین، می‌توان اذعان نمود که آغاز فعالیت بانوان ایرانی در رشته‌هایی مانند فوتسال و فوتبال، بر مطالبه آنان برای حضور در سایر فضاهای ورزشی تأثیرگذار بوده است. گفتمان بین‌المللی نیز در این میان به‌عنوان عامل تسهیل‌کننده این مطالبه عمل کرده است.

منابع

- پایگاه خبری تحلیلی پویش، سیاست (۱۳۹۳) «علت ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها یک قضیه سیاسی است تا مذهبی»، بازیابی شده از آدرس <http://puyesh.net/fa/news/>، ۱۳۶۱، ۲۷ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۱:۲۰
- جیولیونوتی، ریچارد (۱۳۹۱) نظریه‌های جامعه‌شناسی انتقادی در ورزش، ترجمه افسانه توسلی، تهران: نشر علم.
- رحمتی، محمد مهدی (۱۳۸۶) تأملی جامعه‌شناسانه بر تجاری شدن ورزش، فصل‌نامه حرکت (علمی-پژوهشی)، شماره ۳۲: صص ۱۶۱-۱۸۶.
- رحمتی، محمدمهدی (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی خشونت ورزشی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رحمتی، محمدمهدی و محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۲) «بررسی عامل‌های جامعه‌شناختی خشونت و پرخاشگری تماشاگران فوتبال مطالعه موردی: شهر تهران»، فصل‌نامه المپیک (علمی - پژوهشی) شماره ۲۴: صص ۷۷ - ۹۱.
- روزنامه انتخاب (۱۳۹۱) «ورود زنان تماشاگر به استادیوم‌ها/ کفاشیان: تابع قوانین «کنفدراسیون فوتبال آسیا» هستیم»، بازیابی شده از آدرس <http://www.entekhab.ir/fa/news/>، ۶۲۶۸۵، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۵:۰۰
- سایت برترین‌ها، سبک زندگی/ مهارت‌های زندگی (۱۳۹۴) «درهای ورزشگاه‌ها به روی زنان ایرانی باز می‌شود؟»، بازیابی شده از آدرس <http://www.bartarinha.ir/fa/news/>، ۲۱۳۵۶۸، ۲۷ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۱:۴۲
- سایت تابناک، بخش ورزشی (۱۳۹۵) «اساسنامه جدید فیفا - نسخه ۲۰۱۶»، بازیابی شده از آدرس <http://www.tabnak.ir/fa/news/>، ۵۸۴۱۰۴، ۲۵ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۴:۰۳
- سایت تحلیلی خبری عصر ایران، کافه گفت‌وگو (۱۳۹۴) «اگر حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی آزاد شود...»، بازیابی شده از آدرس <http://www.asriran.com/fa/news/>، ۳۹۴۲۶۰، ۲۷ شهریور ۱۳۹۵ ساعت ۱۱:۳۳
- کیانی، محمد، (۱۳۹۲) «گونه‌شناسی اجتماعی طرفداران فوتبال و روند شکل‌گیری آن مطالعه موردی: تماشاگران تیم داماش گیلان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان.
- یورگنسن، ماریان، و فیلیپس، لوئیز، (۱۳۹۱) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- Anderson, E. M, (2007), "Women Watching Football: The Televisual Gaze and Female Spectatorship", Master thesis, Faculty of Graduate School of Arts and Sciences, Georgetown University .

- Beck, D; Bosshart, L; (2003), "Sport, Media and Economy", <http://www.thefreelibrary.com/>
- Conn, D (1997). The football business. Edinburgh, Scotland: Mainstream .
- Dunn, C; (2014) "Female Football Fans: Community, Identity and Sexism", Palgrave Macmillan: London .
- FIFA, (2016), "about FIFA", FIFA. com, http://www.fifa.com/about_fifa/index.html
- Giulianotti, Richard, (2002), "Supporters, Followers, Fans, and Flaneurs: A Taxonomy of Spectator Identities in Football", Journal of Sport & Social Issues, Vol. 26, No. 1, pp. 25-46.
- J. Clarke, C. Critcher, & R. Johnson (1979), "Working class culture: Studies in history and theory", London
- Jones, Katharine, W. (2008), "Female Fandom: Identity, Sexism, and Men's Professional Football in England", Sociology of Sport Journal, Vol. 25, No. 4, pp. 516-537 .
- Wann, Daniel L.; J. Melnick, Merrill; W. Russell, Gordon; G. Pease, Dale; (2001) "Sport Fans: The Psychology and Social Impact of Spectators", RoutledgeLondon: Sage .
- Yates, Traci, (2014), "" Game Time is My Time. I Get to Define That:" Gender, Identity, and the National Football League's Female Fans. ", PhD diss., University of Tennessee.